DOI: https://doi.org/10.22067/jls.v0i0.26544

بررسی متن *بیاض خوشبویی* بر مبنای رویکرد نقد متنی

دکتر حسن قوامی[1]
دکتر عبدالله رادمرد[2]
دکتر سلمان ساکت[3]

نشریهٔ علمی جستارهای نوین ادبی، شمارهٔ ۲۰۴، بهار ۱۳۹۸

چکیده

در متن‌شناسی و تصحیح سنّتی از دانش لغت‌شناسی و اجتهاد مصحّح در شناخت متن برای تحلیل کیفیّت‌های متنی استفاده می‌شود. *بیاض خوشبویی*، متنی حکمی- طبّی و آموزشی است که نسخهٔ یگانهٔ آن در «دیوان هند لندن، به شمارهٔ ۸۲۸» نگاهداری می‌شود. در این جستار، برای نقد اثری کمتر شناخته شده، بر مبنای رویکرد نقد متنی و روش تحلیل کیفی، الگوی شناخت‌نامهٔ تحلیلی اثر ترسیم شده است. مطابق این الگو، متن از حیث شناسنامهٔ متن‌شناختی، نقد منابع، روش تصحیح مرتبط با هویت نسخه‌شناختی، تحلیل محتوا و از حیث سبک زبانی- ادبی نثر مؤلّف در سطوح سه‌گانهٔ واژگانی، نحوی و بلاغی بررسی شده است. نتایج این بررسی، نشان داد که متن جُنگی علمی با رویکرد دوگانهٔ تعلیمی و کاربردی است. تک‌نسخه بودن آن به سنّت تکمله‌نویسی متون علمی مرتبط بوده و در شکل بیرونی یک بیاض و در شکل درونی یک دانشنامهٔ مبوّب است. جنبهٔ دیوانی اثر به همراهی اغراض زیباشناختی و آموزشی، به کیفیّت غیریکنواخت نثر در دیباچه (فنی و مزیّن) نسبت به ابواب آن (نثر مرسل) انجامیده است.

کلیدواژه‌ها: *بیاض خوشبویی*، جُنگ علمی، نقد متنی، تصحیح قیاسی، شناخت‌نامهٔ تحلیلی، تکمله نویسی.

---

۱. استادیار گروه دروس عمومی (زبان و ادبیات فارسی) دانشگاه علوم پزشکی مشهد Ghavamih@mums.ac.ir
۲. دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی مشهد (نویسندهٔ مسئول) Radmard@ferdowsi.um.ac.ir
۳. استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی مشهد Saket@ferdowsi.um.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۷/۳۰ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۹/۱۷

مقدّمه

طرح مسئله

نقد و تصحیح متون بـــا وجود پیـــشینهٔ دیرینه‌ای که در اقلیم فرهنگی ما داشته است، در سامان کنونی پژوهشی و آمـــوزشی، هنوز از حیث مبانی نظری علمی جایگاهی به‌سزا ندارد. جایگاه تجربه و اجتهاد در دانش تصـــحیح، جایگاهی غیرقابل انکار اســـت، اما فقدان مبانی نظری مســـتقل و رویکرد تجربی محض، گاه سبب می‌شود که ذوق و اجتهاد مصحّح جایگزین استدلال شود.

مبانی نظری مستقل در دانش تصحیح شکل نخواهد گرفت، مگر آن‌که همسو و همپای گـــسترش عملی ایـــن دانش و صناعت، پشتوانهٔ نظری آن نـــیز فـــربه گردد و توان پاســـخ‌گویی به نیازهای برخاسـته از پیچیدگی‌های سـرشـتینه و طبیعیِ آن را دارا شـود (جهانبخش، ١٣٨٧: ٢٨). تصحیح متون گذشـتگان، کار آسانی نیست و گاهی بیش از نگارش همان متن، نیازمند دقّت و ژرف‌نگری است؛ این نگاه از گذشته‌های دور در فرهنگ اسلامی وجود داشته است؛ چنان‌که جـــاحظ بصری گفته است: «و لربما أراد مؤلّف الکتاب أن یصـلح تحریفاً أو کلمةً سـاقطه، فیکون إنشـاء عشر ورقات من حر اللّفظ و شریف‌المعانی أیسر عـــلیه من إتمام ذلک النقص حتی یرده إلی موضعه من اتصال‌الکلام» [چه بسا یک مؤلف کتاب وقتی بخواهد تحریف یا کلمهٔ افتاده‌ای را اصـلاح کند، نگارش ده برگ کتاب به صـورت آزاد و (خلقِ) معانی بلند برای او از برطرف کردن آن کاسـتی آسـان‌تر اسـت؛ به ویژه بدان‌گونه که (بخواهد) آن اصـلاح را در جای خودش قرار دهد و پیوندِ سـخن گسسته نشود.] (هارون، ١٣٨٥: ٤٨؛ شاکر، ١٤١٥ق.: ٨ و ٩؛ با اندکی تصرّف).

هدف اولیه تصحیح سنتی متون، احیا و آمـادهٔ بهره‌بـرداری کردن نسخ خطّی نگارش‌های پیشینیان در قالب متون سـاده‌تر برای خواندن بوده اسـت. تهیه و تدوین نسـخه‌ای مانند نسخهٔ اصل یا نزدیک به آن، به محقّقان اطمینان می‌دهد که اگر اصـل یک اثر را در اختیار ندارند، نسخه‌ای را منطبق با اصل متن یا بسـیار نزدیک به آن در پیش‌رو خواهند داشـت؛ نسخه‌ای که تصرفات کاتبان در آن به حداقل ممکن برسـد. شناخت انواع تصرّفات ناسخان در متن و طبقه‌بندی این تصرّفات، کاری پیچیده و دشوار و نیاز به تـــخصّـص، صـــرف وقت و حوصلهٔ فراوان دارد. شاید از همین روی، برخی متن‌شناسان اقلیم فرهنگی مـــا کمتر به آن توجّه کرده‌اند. «درواقع، تصحیح متون چیزی جـــز توجّه به علل عدم دقّت نسخه‌بردار نیست» (ساماران، ١٣٧٥: ٩٥).

رویکرد علمی به تصحیح از چند سده پیش در غرب شروع شد و امروزه دیگر تصحیح یا بررسی انتقادی متن، فنّی برای نشر و صرفاً احیای کتب کهن نیست، بلکه دانش گسترده‌ای برای شناخت طبیعت متون از طریق نسخ آن‌هاست که از آن به «نقد متنی» (Textual Criticism) یاد می‌شود. این دانش در ابتدا برای آثار باستانی و کتاب مقدّس، و سپس (از سدهٔ ۱۸) برای آثار ادبی کلاسیک به کار رفت. مبانی نظری نقد متنی شامل تلاش منتقد- مصحح برای نیل به اهداف و بنیان‌های انتقادی ذیل است:

الف- **تنظیم شناخت‌نامهٔ تحلیلی برای معرفی متن هدف**؛ یک چهارچوب سبک‌شناختی عملی برای تحلیل متن که شناخت بهتر چگونگی ایجاد و انتقال تاریخی متون و شناخت عوامل درونی و بیرونی ایجاد تنوع در نسخه بدل‌های یک متن را امکان‌پذیر می‌سازد و علاوه بر بررسی نسخ یک متن، در گام دوم، به بررسی آثار دیگر مؤلف، از یک سو، و بررسی آثار نزدیک به متن، از حیث سه عامل ژانر، زمان و مکان (به ترتیب اولویت و اهمّیّت) تسرّی می‌یابد.

ب- **تصحیح انتقادی متن:** بررسی عوامل درونی و بیرونی تأثیرگذار بر تنوع دگوگون‌های متن در نسخ یا لغزش و تخریب و تشویش بدل‌های ضبط های متن و اولویت بندی آنها و تصحیح متن بر مبنای نظام منطقی مستخرج از این اولویت‌بندی و ارائهٔ استدلال‌های لازم برای این انتخاب‌ها که مسیر تصحیح متن را بر خلاف تصحیح سنتی از مسیر تجربهٔ صرف خارج می‌کند.

ج- **مطالعات متنی در ارتباط با مؤلّفه‌های سبکی**: رویکردهای جدید نقد متنی مبتنی بر پژوهش‌های زبان‌شناسی- سبک‌شناسی است. زبان‌شناسی با استفاده از دانش زبانی و سبک‌شناسی با استفاده از ظرفیت خود برای تحلیل متن، نتایجی درخور برای تفسیر و نقد متون به دست می‌دهد و دریافت‌های نوینی را از متون ادبی و حتی غیر ادبی ارائه کرده است. بر خلاف متن‌شناسی سنّتی که متن را تنها در چهارچوب فیلولوژی و معناشناسی و تنوع ضبط بررسی می‌کرد، در متن‌شناسی جدید، با استفاده از دو بال «زبان‌شناسی» و «مطالعات متنی»، نقد متن رویکردهای جدیدی را شکل داده، یافته‌های متفاوتی را برای تحلیل در اختیار پژوهشگر می‌گذارد.

د- **نقد منابع متن هدف:** تحلیل دربارهٔ منابع نسخ متن و تنوع متنی محتوای این کتب و بررسی تأثیر و تأثرات متون نزدیک بر متن هدف و نسبت هر شاخه از نسخ متن با این منابع.

ه- **تحلیــل بــافــت غیرزبانی متن هدف:** در تحلیـل متن‌های ادبی افزون بر جنبه‌های صــــوری و واژگانی، عوامل گوناگون فرهنگی اجتماعی و سـیاسـی نقش دارند. در یک متن و در لابلای سـطور آن با گفتمان‌ها یا متن‌های وابســـته و ایدئولوژی و فرهنگ‌های خاص مواجهیم. در این میان، نخســـتین و اســاسـی‌ترین مؤلفه‌ای که زبان متن را متأثّر می‌کند، بافت اجتماعی- فرهنگی جامعهٔ مولّد آن متن است کـه از آن به «بافت غیر زبانی» تعبیر می‌شــود و نظام معنایی و واژه‌های زبان را به شــدّت متأثّر کرده، جهـان متن را بـازتعریف می‌کند. زبان در یک متن، ابزاری برای ایجاد تأثیری ویژه در نظر نویســـنده و حاصـل کارکرد بافتی خاص اسـت که او در آن نقشـی بر عهده داشـته است. به همین دلیل در تحلیل یک متن، علاوه بر بافت متن، که عبارت اسـت از ویژگی‌های موجود در یک متن مانند صداها، واژه‌ها، جملات و عبارت‌های زبانی (ویژگی‌های صـــوری متن و «درون‌متن»)، باید به بافت موقعیّت غیر زبانی (ویژگی‌هـای «برون‌متنی» اثرگذار بر زبان و ســـبک) نیز توجّه کرد (فالر،١٣٩٠: ١٠١؛ وردانک، ١٣٨٩: ٢٢-٢٠). بـدین ترتیـب برای درک جنبـه‌هـای زبـانی و بـافت زبانی آثار ادبی باید افزون بر جنبه‌های صـــوری، لغوی، ادبی و واژگانی، به عوامل گوناگون فرهنگی، اجتماعی و ســـیاســـی توجّه کرد و از توصـــیف زبـانی گام فراتر نهاده و نگاهی کارکردگرایانه به متون داشـــت (Fairclough، ٢٠٠٥: ٢٨). منتقد با این نگاه «... به دنبال دســـت یافتن به مشـــخّصـــه‌هایی اســـت که بتوان از آن طریق به دنیای تجربیـات ذهنی و تفکرات فرد دســـت یـافـت.» (فقیری و دیگران،١٣٨٦: ٤٢). بدین ترتیب، اگر چه تحلیل بافت غیرزبانی فی‌نفســه در شــمار مبانی اصـلی نقد متنی نیست، در متن‌شناسی مدرن، برای نقد متنی یک متن، آن را از منظر «درون‌متن»(بافت زبانی و ســبکی) و «برون‌متن» (بافت موقعیت غیرزبانی) تحلیل می‌کنند.

بـدین ترتیـب نقد متنی در غرب اگر چه در حوزهٔ کتب مقدس، به عنوان یکی از زمینه‌های تحلیل دربارهٔ منابع و تنوع متنی محتوای این کتب و تصـحیح آنها آغاز شد، در سده‌های پسین، از حیث دامنه، به متون ادبی و تاریخی و انواع دیگر متون کلاسـیک یا کهن رسید و از حیث روش نیز به نقد و تحلیل برون‌متن، در خدمت درون‌متن، ارتقا یافته اســـت (ر.ک: Tanselle، ١٩٨٦:١-٤٦؛ *Ehrman*، ٢٠٠٦: به بعد ٢٩؛ Greg، ١٩٥٠: ١٩-٣٦).

در قرن اخیر با رویکرد دانشــمندان شرقی به فرهنگ گذشتهٔ خود، متن شناسی نیز تبدیل به یکی از مهم‌ترین حوزه‌های مطالعات علوم انســانی شـده اسـت. البته هدف رشـتهٔ متن‌شناسی، همچنان کشف

آثـــار گـــرانبها و توجیه علاقهٔ فراوان مردمان شـرقی به گنجینه‌های ملّی خویش بوده است (نقل از: افشـار، ۱۳۷۸: ۵۵۱/۱۳)؛ همین باعث شـده که مبانی نظری نقد متنی، بر خلاف رویکرد سـنّتی تصحیح متن، هنوز در جوامع شرقی، از جمله ایران، جوان و ناشناخته مانده است.

جسـتار حاضـر، با درک چنین ضـرورتی با رویکرد نقد متن‌شـناختی به بررسی متن هدف (بیاض خوشـبویی: اثری که تا کنون تصحیح و چاپ نشده است) پرداخته است. در مطالعهٔ نسخه‌شناختی متن نیز، ضـــمن تلـاش برای تنظیم شـــناخت‌نامهٔ تحلیلی متن، نقد منابع و ترسـیم روش تصـحیح آن کوشـیده‌اسـت، در مسیر انجام مطالعات متنی در ارتباط با مؤلّفه‌های سبکی، به سویهٔ دوم این زمینه‌های جدید، یعنی «مطالعات متنی در ارتباط با مؤلّفه‌های سـبکی» بپردازد. همچنین برای فرو نگذاشتن تحلیل بافت غیرزبانی متن نیز کوشـیده شـده اسـت، از رویکرد نقد متنی مبتنی بر شـناخت متن در دو سـطح «درون‌متن» و «برون‌متن» و برای تهیهٔ شـــناخت‌نامهٔ تحلیلی متن، از روش تحلیل لایه‌ای متن اســـتفاده شـــود؛ روشـــی که مطابق آن «برای تحلیل ویژگی‌های یک متن می‌توان به لایهٔ آوایی، لایهٔ واژگانی، لایهٔ نحوی، لایهٔ معنی‌شـناسـیک و لایهٔ کاربردشناسیک قائل شد.» (فتوحی رودمعجنی، ۱۳۹۰: ۲۳۷). در این روش ضـمن تحلیل روسـاختی نسـخ متن، ژرف‌ساخت معنا را نیز که نویسنده آن را منتقل می‌کند، در سطوح تنّوع نسخه شناختی متون تحلیل می‌کنند.

در این جسـتار چهارچوب نقد متنی متن بررسـی شـده، بر مبنای شـناخت‌نامهٔ تحلیلی متن، در دو سطح «درون‌متن» و «برون‌متن»، به شرح زیر تبیین می‌شود:

متن‌شناسی بیاض خوش‌بویی/ برون‌متن

الف- متن‌شناخت-نسخه‌شناخت (بررسی نسخه‌شناختی)، ب- نقد منابع، ج- روش تصحیح

متن‌شناسی بیاض خوش‌بویی/ درون‌متن

الف- تحلیل محتوای متن

ب- تحلیل سطوح زبانی- ادبی متن در سه سطح: واژگانی / نحوی / بلاغی

اجزای الگوی فوق، در بخش تحلیل عملی بررسی خواهد شد.

پیشینهٔ تحقیق

دربارهٔ تلاش‌هایی که در مسیر شناساندن این اثر تا کنون صورت پذیرفته است، می‌توان به کوشش عارف نوشاهی (۱۳۸۰) اشاره کرد که در دیباچهٔ مؤلّف و گزیده‌ای از باب هشتم (در رنگ‌های الوان از کاغذ و غیره) و دوازدهم (در اسباب کتابخانه از قلمدان و غیره) این بیاض را، که شامل مطالبی درخصوص کتاب‌آرایی و کتاب‌سازی است، در مقاله‌ای تحت عنوان «بیاض خوشبویی در شرح اسباب و لوازم فرهنگ و تمدّن شبه قاره در دورهٔ تیموریان» در شمارهٔ دوم، سال دوم، نشریهٔ *نامهٔ بهارستان* به سال ۱۳۸۰ منتشر کرده است.

همچنین در مقالهٔ «*بیاض خوش‌بویی*، از منابع چاپ‌نشدهٔ گورکانی در طرّاحی باغ» به قلم گووین بیلی[1] که ترجمه‌ای از آن به کوشش اردشیر اشراقی در سال ۱۳۸۷ در نشریّهٔ *گلستان هنر*، صفحات ۱۰۰ تا ۱۰۹ به چاپ رسیده است، به فصل هفتم (در ساختن عمارات و باغ) *بیاض خوش‌بویی* اشاراتی شده است.

جدا از پیشینهٔ مطالعاتی دربارهٔ متن (پیشینهٔ محتوا)، در خصوص روش این جستار (استفاده از نقد متنی و مطالعات نظری و سبکی در عملیّات تصحیح) متأسّفانه هنوز در مطالعات متن‌شناختی در ایران رویکردی جدّی بین متن‌پژوهان شکل نگرفته است. با وجود گستردگی دامنهٔ مطالعات متن‌شناختی و قدمت تصحیح متون در ایران، هنوز رویکرد سنّتی و فاقد مبنای نظری مستقل در تصحیح متون فارسی غلبه دارد. از کارهای انجام شده در مسیر نقد متنی متون فارسی با مبنای نظری، می‌توان به دو مقالهٔ «معرّفی انتقادی، متن شناسی و نقدمتنی حماسهٔ ناشناختهٔ شاهنامهٔ اسدی» و «متن شناسی انتفادی (نقد متنی) نسخ یکی از نظیره‌های شاهنامهٔ فردوسی (شاهنامه اسدی) و...» از فرزاد قائمی اشاره کرد. نویسنده در مقالهٔ نخست، به تجزیه و تحلیل شناخت‌نامهٔ متن در سه لایهٔ اصلی نحوی، واژگانی و بلاغی و در مقالهٔ پسین، بر مبنای نظریهٔ ۱۲ گام آلند، در اولویّت‌سنجی نسخه بدل‌های متون، به بررسی کمّی و کیفی تفاوت‌های نسخ متن و انتخاب روش تصحیح متن، بر مبنای اصول این نظریّه و یافته‌های تحقیق پرداخته است. در این جستار، پس از نسخه شناسی بیاض خوشبویی، کیفیّت‌های درون‌متنی و برون‌متنی متن، ارزش نسخه، روش تصحیح و شناخت‌نامهٔ تحلیلی متن، با نگاه به تعامل هر بخش با دیگربخش‌ها، بر پایهٔ نقد متنی بررسی شده است.

1. Govin Bily

۳- بررسی نسخه‌شناسی متن

نسـخهٔ منحصر به فرد *بیاض خوشبویی* در دیوان هند[۱] لندن به شمارهٔ 828 نگهداری می‌شود. اثر مزبور با خطّ نسـتعلیق خوش، عنوان‌ها شـنگرف، به قلم محمّد اعظم در تاریخ 6 شـعبان 1109 هجری در 183 برگ و در هر صـفحه 11 سـطر نگارش یافته اسـت. نام مؤلّف بیاض خوشبویی، به صورت دقیق روشـن نیست و اثر مزبور علی رغم دیباچهٔ مستقل و تبویب و ترقیم، نام نگارنده را در بر ندارد، ولی با توجّه به نام‌ها، اصـطلاحات، اوزان و مقادیر هندی که در کتاب به کار رفته اسـت، می‌توان ادّعا کرد که نگارنده اهل شـبه قارهٔ هند و فردی طبیب و داروسـاز بوده اسـت؛ چنان که می‌گوید: «نسـخهٔ منشّـط اختراع حکیم جـالینوس که همیشـه مسـتعد می‌کنم» (برگ ۱۲) و در جای دیگر باز همین مطلب را تکرار کرده و می‌گوید: «نسـخهٔ منشّـط من اختراع جالینوس حکیم علی که همیشـه مسـتعد می‌کنم» (برگ ٥٦).

در این نسـخه سـه بار تاریخ‌ها ضـبط شـده است؛ در جایی از آن چنین آمده است: «اسامی رنگ‌ها که در حضـور مخدومی شـاه ظهیرالدین محمد سـاخته شد به تاریخ غرّهٔ صفر سنه ۱۰۵۰»(برگ ۱۱۹). در جای دیگری چنین اشـاره شـده اسـت: «حقیقت سـیاهی که به تاریخ غرّهٔ محرّم سـنهٔ ۱۰۵۲ بعد از سـاختن جمیع سـیاهی‌ها ری گرفته شد»(برگ ۱۲۲) و در یک جا نیز آمده است: «کلانی منقل به تاریخ غرّهٔ شعبان سنه ۱۰۳۹ ری گرفته شد»(برگ ١٣٤).

در بیاض خوشـبویی بیشـتر از واحدهای وزی چون «سـیر اکبری» و «سـیر جهانگیری» و «سـیر شـاهجهانی» سـخن به میان آمده اسـت و به همین دلیل نگارش آن را باید مربوط به عصـر شـاه جهان (۱۰٦۹-۱۰۳۷ه.ق.) دانسـت. بیاض خوشـبویی، اثری بنیادین در شـرح لوازم و اسباب فرهنگ و تمدّن تیموریان در شبه‌قاره است (نک؛ نوشاهی، ۱۸۹:۱۳۸۰).

تشـخیص تـــاریخ نـــسخه‌های خطّی نیز در متن‌شناسی نسخه بسیار دشوار و در عین حال مهم اسـت. در ترقیمهٔ بیاض خوش‌بویی در برگ ۱۸۲، این عبارت دیده می‌شـود: «به تاریخ شـشـم و دوم[!] شهر شعـبان‌المعـظّم سنهٔ ۱۱۰۹ هجـری مطابـق سنهٔ ٤۱ جلوس والا عالم‌گیری اتمام یافت. کتبه فقیر احقرالعباد خاکسـار محمد اعظم غفر له و سـتر عیوبه». نکتهٔ قابل تأمّل در این ترقیمه، اشـتباه غیرعمدی

1. India Office

اسـت که کاتب در نوشتن «و دوم» مرتکب شده و در ادامه خود متوجّه این خطّای سهوی شده و بالای این کلمه، به خطّ ریزتر کلمهٔ «الا» را نوشته است و تاریخ ششم شهر شعبان‌المعظّم صحیح است.

گووین بیلی، نویسـندهٔ مقالهٔ «بیاض خوشـبویی از منابع چاپ نشـدهٔ گورکانی در طرّاحی باغ» بیان می‌دارد: «بدین سـبب، نگارنده از اینکه در نسـخهٔ چاپ نشده‌ای به نام بیاض خوشبویی، متعلّق به اوایل دورهٔ شاه‌جهان گورکانی، به فصلی در طرّاحی باغ و کـوشک‌های بـاغ برخورد، شوق زده شـد. ذکری از این اثر در کتاب اسـتفان بلیک[1] آمده اسـت؛ با این عبارت که یکی از فصـل‌هایش حاوی «مطالبی اسـت مشـتمل بر ۲۵ کتاب عربی و فارسـی که هر نجیب‌زادهٔ گورکانی باید از آنها در کتابخانه‌اش می‌داشت، نگارنده را به سوی این کتاب کشاند؛ اگرچه چنین ذکـری مـوجب نـوعی سر خوردگی می‌شد، چه صرفاً فهرستی بود از ۲۵ عنوان کتاب معمولی که نام‌های مبتذلی را از پری‌چـهره گـرفته تا شـوق‌انگیز در برمی‌گرفت، فصـل مربوط به طراحی باغ از آنچه در مآخذ بلیک و عرفان حبیب آمده بود، درخـور توجّه بـیشتری می‌نمود» (بیلی، ۱۳۸۷: ۱۰۰).

نویسنده و مؤلّف کتاب را، نخست بـاید از نـوشتهٔ خود وی در متن کتاب شناخت یا شاگرد و راوی و مستملی و مجاز و مورّخ و سرگذشت نگار آن را مـعیّن می‌کند، یـا این‌که در نسخه از مؤلّف نام برده شـود. از روشـی که علمای درایهٔ‌الحدیث مانند نووی، ابن‌حجر و شـهید ثـانی در تـعیین مؤلّف کتـاب یاد کرده‌اند، نیز می‌تـوان بـهره بـرد (ر.ک: پیـش‌نمازززاده، ۱۳۸۱: ٤٤).

بر پایهٔ جسـتجوهای انجام‌گرفته، ابتدا تصـوّر بر این بود که از بیاض خوشـبویی، دو نسـخهٔ خطّی برجـای مانده اسـت که احتمالاً در همان دورانِ نگارش یا اندکی پس از آن، به کتابت در آمده‌اند؛ یکی از این نسـخه‌ها با ۳٦٤ صـفحه و با مشـخصهٔ NO 828/ E the 27 84 در دانشگاه اسلامی علیگر هند و دیگری در کتابخانهٔ دیوان هند لندن در ۱۸۳ برگ و به شـمارهٔ ۸۲۸ نگاهداری می‌شـود. پس از یک بررسی کلّی، معلوم شد که هر دو نسخـهٔ بیاض خوشبویی از نظر شمار صفحات، تطبیق عناوین و نیز خطّ کتابت، بسـیار به یکدیگر نزدیکند و بر پایهٔ ترقیمه، کاتب هر دو، شـخصـی به نام محمّد اعظم است؛ بنابراین، هر دو نـسخهٔ مذکـور (کتابت هر دو شعبان ۱۱۰۹ هـ ق.) یکی است و همان‌طور که عارف نوشـاهی در مقدّمهٔ نسـخه‌برگردان این اثر بیان داشته است، این نسخه منحصربه‌فرد است و یکی از این دو اصل و دیگری، میکروفیلم است.

1. Stephen Blake, Shahjahanabad: The Sovereign City in Mughal India 1639-1739, p. 48.

در مقدّمهٔ مقاله اشـارهای کوتاه به تلاش عارف نوشـاهی شـد؛ در توضـیح بیشتر باید بیان داشت که اخیراً نسـخهبرگردان بیاض خوشبویی از روی دستنویس کتابخانهٔ ایندیا آفیس– لندن، ش ۸۲۸ بهاهتمام دکتر یوسـف بیگ باباپور و با مقدمهٔ دکتر عارف نوشـاهی به چاپ رسیده است. اصل این نسخه که در کتابخانهٔ دیوان هند لندن نگهداری میشـود، با خطّ نسـتعلیق خوش و به قلم محمّد اعظم کاتب، کتابت شـده اسـت و عنوانها نیز شنگرف است و همانطور که گفته شد، در ترقیمهٔ کتاب، به تاریخ ٦ شعبان سال ۱۱۰۹ هـ ق. در ۱۸۳ برگ و در هر صفحه ۱۱ سطر، نوشته شده است.

بدین ترتیب، بیاض خوشبویی نسخهٔ فارسی چـاپنـشدهای اسـت متعلّق به اوایل دورهٔ شاهجهان گورکانی در هند، که نویسـندهاش ناشناخته است. این کتاب جُنگی از دانستنیهای لازم برای اشــراف و درباریان گورکانی است.

٤- نقد منابع متن

همچنان که در مرور مبانی نظری نقد متنی گفته شـد، یکی از اصول، اهداف و ضروریات نقد متنی متن هدف، نقد منابع متن و نسـخ آن اسـت. یکی از زمینههای پژوهشی نقد منابع، وقتی هدف تحلیل منابع یک نسـخه باشـد، اسـتفاده از رویکرد نقد متنی و بحث دربارهٔ نسـبت متن با نسخ متقدّم است. در نقد منابع یک نسـخه، ابتدا نسـبت نسـخ متن با یکدیگر در شـجره نسـب نسـخ (در صـورت وجود نسخ متعّدد) و سـپس نسـبت متن موجود در نسـخه با متون دیگر، در نقش منابع احتمالی نسـخه یا متن ارزیابی میشـود. «این سـخن مشـهور که اسـاساً در مورد قرآن گفته شده «القرآن یفسر بعضه بعضا» در مورد بسـیاری از کتابهای مهم و کلاسـیک هم صادق است»(یاحقی و سیدی، ۱۳۸۸:١٣٤)، لیکن جدای از خود متن، متون و کتب نیز مفسـر یکدیگرند و می توان مشـکلات آنها را از روی یکدیگر حل کرد؛ بنابراین در نقد منابع و تصحیح متون باید از کتابهایی که با مـتن مـورد نظر رابطهٔ نزدیک دارند در رفع مشکلات متن استفاده کرد.

بیاض خوشـبویی مجموعهٔ بینظیری دربارهٔ شـرح لوازم و اسـباب فرهنگ و تمدّنی اسـت که پادشـاهان تیموری آن را در شـبه قارهٔ هند بهوجود آوردهاند و نویسندهٔ آن با استفاده از منابع مکتوب و روایتهای شـفاهی ترکیبها و روشهایی در چگونگی سـاخت و تهیهٔ لوازم مذکور گردآوری کرده اسـت. عارف نوشـاهی در مقالهٔ خود (۱۸۹:۱۳۸۰) به این موضـوع اشـاره کرده اسـت که منابع مؤلّف

بیشـتر از دو نوع بوده اسـت: منبع ثابت از گونهٔ کتاب و نوشته‌هایی که در دسترس مؤلّف بوده است و مآخذ غیرثابت از نوع «به فرمودهٔ فلان شـخص» و «نوشـتهٔ فلان شـخص» و «تقریر کردهٔ فلان شخص». بدین ترتیب منابعی که مؤلف بیاض خوشـبویی از آن اسـتفاده کرده، دو نوع بوده اسـت: منابع متنی مشـخّص مانند کتاب و دسـت‌نوشـته‌ها و منابع غیرمشـخّص که نقل قول و افعال و اعمال اشـخاص اسـت که با تعابیری چون «سـاختهٔ فلان شـخص، راسـت‌کردهٔ فلان شـخص و یا تقریر و بیان فلان شـخص» از آنها یاد کرده اسـت. همهٔ اشـخاصـی که نام می‌برد از حکیمان و طبیبان معروف آن زمان بوده‌اند که شـرح حالشـان با اندکی جسـتجو در کتاب‌های تذکره قابل دسـتیابی است. با توجّه به عدم وجود تعدّد نسـخ در این متن، نسـبت متن با متون محتمل منبع ارزیابی شده است و از منابع مکتوب و مشخّص احتمالی اثر، متون ذیل مشخّص شده‌اند:

اکبرنامه، *بیاض نوّاب* حکیم *همام* که به خطّ خاصّ ایشـان به فرمودهٔ حکیم عمادالدین محمود نوشـته بود، *طب شـهابی*، *بیاض خان زمان*، *اسـرارالنّساء*، *مجموعهٔ مسیح‌الزّمانی* حکیم ابوالقاسم که وی نیز از مجموعهٔ اسـتاد خود حکیم علی گیلانی نقل کرده‌اسـت، *اختیارات بدیعی*، *بیاض* حکیم *عبدالله*، *بیاض رشیدخان* و...

از منـابع غیرمکتوب می‌توان بـه نمونـه‌هـایی چون تقریر میرزاقلی، تقریر شـیخ فریـد بهـاری، راسـت‌کردهٔ مخدوم قاضـی سـمن، تقریر گوهرخانم، فرمودهٔ خواجه عبدالغفور بلخی، سـاخت بنده‌ی صـف شـک خان، فرمودهٔ اخوی میرزا امینا و... اشـاره کرد. البتّه در خاتمه باید افزود که اسـتفادهٔ مؤلف بیاض خوشـبویی از منابع در سـطح محتواسـت و نثر یکدست کتاب از حیث کیفیّت‌های نحوی (و نه بلاغی که در مقدمات کتاب/ ابواب بیشـتر اسـت) حاکی از نوشـتار نویسـندهٔ واحد اسـت که داده‌های منابع را غیر مستقیم و با قلم خود ضبط کرده است.

۵- روش تصحیح

در بخش مبـانی نظری نقد متنی گفته شـد که یکی از عملی‌ترین اهداف نقد متنی، بحث و اسـتدلال دربارهٔ کیفیت‌های نسـخه‌شـناختی متن هدف، تنوع یا عدم نسـخ آن و دلایل وجود این حالت در یک متن اسـت. نقد متنی، تصـحیح متن را بر مبنای استراتژی مستخرج از همین کیفیت‌های متنی امکان‌پذیر می‌کند.

بیاض خوشبویی تا کنون به طور کامل تصحیح و چاپ نشده است. در حوزه تصحیح متن‌های فارسی و عربی، چهار شیوه به رسمیّت شناخته شده است: ۱- شیوهٔ تصحیح بر مبنای نسخهٔ اساس؛ ۲- شیوهٔ تصحیح التقاطی؛ ۳- شیوهٔ بینابیْن؛ ٤- شیوهٔ تصحیح قیاسی. از آن‌جا که ***بیاض خوشبویی***، تنها منحصر به یک نسخهٔ خطّی است، به فرض وجود ضبط‌های نادرست در نسخهٔ یادشده، چاره‌ای جز استفاده از روش تصحیح قیاسی نیست؛ روشی دشوار که متّکی به قریحهٔ نکته‌سنج و نیازمند جستجوهای پیگیر و مداوم است. مقصود از تصحیح قیاسی، اصلاح و تصحیح ضبط‌های نادرست است که با مؤیّدات واژگانی، زبانی، بافت و ساخت معنایی نگارش‌های عصر مؤلّف و یا آثار قریب‌العهد وی، تأیید و تثبیت شود. شیوهٔ تصحیح قیاسی معمولاً در جایی به‌کار می‌رود که تنها یک نسخه از اثری باقی مانده و آن نسخه هم چندان صحیح و مضبوط نیست. در این شیوه، پژوهش‌گر از قوّهٔ حدس و قیاس در تشخیص ضبط‌های صحیح بهره می‌برد. در مواردی هم که شیوهٔ کلّی تصحیح متن، بر مبنای نسخهٔ اساس یا التقاطی یا بینابین است، ولی ضبط هیچ‌یک از نسخه‌ها صحیح نیست، باز باید در همان محدوده، به تصحیح قیاسی دست یازید. «تصحیح قیاسی محتاج اهلیّت و تخصّص و ممارست و احتیاط و دقّت فوق‌العاده است. باز از همین‌روی، حتی مصحّحان و محقّقانِ خبیر و کاردان، حتّی‌المقدور از تصحیح قیاسی پرهیز می‌کنند و جز به هنگام ضرورتِ تمام، به سراغ آن نمی‌روند» (جهانبخش، ۱۳۸۱: ۱۲۰). در مواجهه با یک متن، ما مختار نخواهیم بود که هر شیوه‌ای را برای تصحیح آن برگزینیم، بلکه تنها یک شیوه، با هر متن متناسب است.

مصحّح باید میان تصرّفات سهوی (/«غیرارادی») و عمدی (/«ابداعی») کاتبان فرق بگذارد؛ به‌عنوان مثال، اثر خستگی و کسالت و خواب‌آلودگیِ کاتب را بر کارش پی بگیرد و با دقّت دریابد که در بخشی از متن، شمار اشتباهات کاتب به‌تدریج افزایش یافته و سپس ناگهان قطع شده است. از همان‌جا هم تفاوتی در قلم و مرکّب احساس می‌کند که از نظر یک متن‌شناس زبده، این تغییرات ممکن است نشان‌گر استراحت کاتب و فاصلهٔ ناشی از آن باشد. «متن‌شناس واقعی، منشأهای اشتباهات را شناسایی می کند: خطّ، آواها و قرائت، عوامل روانی و هر یک را در جای خود بررسی و به نامی و مشخّصه‌ای از دیگری ممتاز می‌کند. کار این متن‌شناس دربارهٔ کاتب و

کتابت او، به‌حقیقت، شبیه کار روان‌شناسی است کــــه مــــوجودی را در دوردست تاریخ مورد مطالعهٔ روان‌شناسانه قرار می‌دهد» (ساماران، ۱۳۷۵: ٦٦/٤–٤٧).

موضوع رسم‌الخطّ هم خود مــشکلی دیـگر است، زیرا طرز نوشتن کلمات، تابع سلیقهٔ کاتب بوده و ضـابطهٔ خیلی دقیق و ثابتی نداشــته است. کاتب بیاض خوشبویی، محمّد اعظم، در کتابت این اثر، از خطّ نسـتعلیق خوش بهره جسـته اسـت و نوسـاناتِ نوشـتاری در اصل نسخه بسیار است. نسخه‌های خوش‌خطّ که به دسـت کاتب خوشـنویس نوشـته شده است، از لحاظ خوشنویسی و هنر خطّ ارزش زیادی دارد، امّا در عوض ممکن اسـت اغلب مغلوط باشـد و دلیلش هم این اسـت که خوشـنویسـان بیشتر به فکر زیبایی بوده‌اند، نــــه درســــتی و ترجیح می‌دادند که کلمات درست نباشد، امّا زیبا نوشته شود؛ در عـــوض، نسخه‌های کم‌غلط و به قول اهل فن مضبوط، بدخطّ است و کاتب فاضل برای علم زحمت می‌کشـــیده اســـت نه برای خطّ! از این حیث، خطّ خوش این نســخه امتیازی برای مصــحّح نیست.

وجود اغلاط کتابت و سـهوالقلم یا اشـتباه در نسـخه‌های خطّی، ایجاب می‌کند که گاهی مصحّح به تصـحیح و تغییر متن دسـت یازد و این کـــار در تصـحیح قیاسی، رخ می‌نماید. البتّه این نوع تصحیح چون با ذوق و سـلیقه و میزان دانش مصـحّح ارتباط دارد، در عین حال که نشـانهٔ ارزش کار اوسـت، نباید بی‌پروا صورت بگیرد.

٦- تحلیل درون‌متنی

از راه‌های مناسب تشخیص متن نــاشناخته و نـاقص، بیان مباحث و مطالب آن است که چـه مـباحثی در فـــصول و ابواب آن آورده شده است. مطالعهٔ دقـــیق فـــصول کتاب، کمک بسیاری بــــه مصحّح می‌نماید و شناساندن و استخراج آغاز و انجام کتاب، از اموری است کــــه بـــدان کتاب را می‌شناسند. سنّت یاد کردن آغاز و انجام و فهرست بخش‌های اثر، گویا نــخستین بـار از ابن‌النّدیم آغاز شده است. او در سرگذشت جاحظ، از کتاب ***الحـــیوان*** او یـــاد کـرده اسـت و آغـاز و انجام و هفت جـزء آن را آورده اســــت. او در سرگذشت اسحق بن ابراهیم موصلی هم ترتیب اجزای کتاب او را یاد کرده است (دانش‌پژوه،۱۳۵۷: ٢٦٣).

براساس آنچه مؤلّف بیاض در فهرست کتاب آورده است، اثر مشتمل بر هفده باب است:

بـاب اوّل در عطریات، باب دویم در معجونیّات، باب سـیوم در مراهم، باب چهارم در حلویات و اشـربه، باب پنج در اطعمه، باب شـشـم در قرص موم و شـمع موم و موم جامه، باب هفتم در ساختن عمارت و باغ، باب هشـتم در رنگ‌های الوان از کاغذ و غیره، باب نهم در اسـباب شترخانه و فیلخانه و غیره، باب دهم در اسـباب فرّاشـخانه و توشـکخانه، باب یازدهم در اسـباب قورخانه، باب دوازدهم در اسـباب کتابخانه از قلمدان و غیره، باب سـیزدهم در آتشـیازی، باب چهاردهم در ایّام سـعد و نحس درخت بریدن و غسـل کردن، باب پانزدهم در بازی‌ها، باب شـانزدهم در بیان اوزان، باب هفدهم در حساب شطرنج و حقیقت ممالک محروسه و جریب.

هر بابی از اثر پیش‌رو گوشـه‌ای از آداب و فرهنگ عمومی عصـر خود را آشکار و بیان می‌کند. این متن از حیث محتوای اجتماعی و ارزش مردم‌شـناختی، اثری بدیع و گرانسـنگ اسـت و نشان می‌دهد، طبقهٔ اشـراف و در مواردی، بدنهٔ جامعه، برای تفریح و نشاط و آسایش در زندگی خود از چه نوع ابزار و وسـایلی اسـتفاده می‌کردند و حتّی چه خلقیّات، روابط، باورها، نزاکت‌ها و مزاج‌های لطیفی داشته‌اند؛ به‌عنوان مثال نویسـنده در فصـل دوم (در بحث خوشبویی‌های متفرّقه) می‌نویسد که مردم هر روز خود را با چه عطری خوشـبو سـازند؛ شـنبه با جوه، یکشـنبه با زعفران، دوشنبه با ارگجه، سه شنبه با ملاگیر، چهارشنبه با غالیه، پنجشنبه با صندل و جمعه با عنبر و گلاب.

باب‌هایی از این اثر به کتاب آرایی و کتاب‌سـازی و مسـایل فرهنگ مکتوب می‌پردازد؛ نویسـنده برای جزوه‌گیر اسـامی بسـیار شـاعرانه و ادیبانه پیشـنهاد می‌کند همچون؛ انیس، امراپسـند، بوسـتان، بهارسـتان، پری‌چهره، پری‌پیکر و...(برگ ۱۳۷) و از انواع کاغذ مرسـوم در هندوسـتان مانند کاغذ سـیالکوتی، کاغذ دولت‌آبادی (برگ ۱۲۱) و کاغذ قاسـم‌بیگی (برگ ۱۳۹) نیز نام می‌برد و این امر گمانه‌زنی در رابطه با وابستگی آن به شبه قارهٔ هند را بیش از پیش تقویت می‌کند.

۶-۱ بررسی‌های زبانی- ادبی

بیاض خوش‌بویی، در عصـر خود متنی علمی-آموزشـی به شـمار می‌آمده اسـت که با توجّه به تعلّق نویسـنده به فضـای دیوانی عصر شاه‌جهانی -که محتملاً در آن، اثر تقدیم به رجالی می‌شد که «صاحب کتاب» خوانده می‌شـدند (کسـی که کتاب به نام وی می‌شد)- از حیث سبک نثر، از لحاظ محور طولی (به عنوان یک کل) باید در شـمار نثرهای دیوانی عصـر گورکانی باشـد. در این بخش تمرکز بر سـبک

نوشته‌های خود مؤلّف است. نثرهای دیوانی پس از سدهٔ دهم تا قبل از عصر قاجار، تنوع قابل توجّهی از حیث نوع داشتند: نثرهای فنّی معتدل تا مصنوع متکلّف و همچنین نثرهای مرسل و بینابین با کیفیّت‌هایی متنوّع که به ویژه در جغرافیای شبه‌قارّه گاه تأثیر جریان‌هایی چون سره‌نویسی (نگارش به پارسی سره) و چندزبانه‌نویسی (ترکی– فارسی، فارسی–ازبکی، فارسی– اردو و...) نیز در آنها دیده می‌شود. البتّه سبک نثر نیز در غالب کتب این دوره یکنواخت نیست و عمدتاً دیباچهٔ کتاب و مقدّمه‌های باب‌های آن مزیّن و فنّی و بدنهٔ موضوعات و حکایات، مرسل و بی‌پیرایه‌تر نگاشته می‌شده است. بلاغت متون نیز معمولاً از دو عامل نوع کتاب و اغراض مؤلف تأثیر می‌پذیرفت. *بیاض خوش‌بویی*، به عنوان یک متن علمی، به تبع غالب آثار این نوع، نثری مرسل دارد که در دیباچهٔ آن آرایش نمود بیشتری دارد. به عنوان متنی متعلّق به جغرافیای هند، فارغ از برخی مصطلحات فنّی، نفوذ واژگان هندی در آن چندان پررنگ نیست که این احتمالاً از هویت نویسنده حکایت می‌کند که نه در شمار نسل‌های پسین مهاجران ایرانی که خود از مهاجران مرزهای شرقی است که نثر مبدأ حرکتش را در اثر حفظ کرده است. سره‌گرایی در متن دیده نمی‌شود و بسامد واژگان غیرفارسی در آن در حد معیار است.

هر متن، ویژگی‌های خاص و فردیت مؤلف را نشان می‌دهد. عناصر سبک‌ساز در یک متن ممکن است از همهٔ امکانات زبان در هر پنج سطح زبانی (واجی، واژگانی، نحوی، معنایی و بافتی) گزینش شده باشد (فتوحی رودمعجنی، ۱۳۹۱: ۲۱۰). در ادامهٔ جستار، دیگر مختصّات سبکی اثر را در سطوح زبانی– ادبی، در سهٔ لایهٔ واژگانی و نحوی (دو سطح زبانی) و بلاغی (سطح ادبی) بررسی خواهیم کرد:

٦-١-١ بررسی واژگانی

بررسی سطح واژگانی متن نشان می‌دهد که واژه‌های پر تکرار کتاب در هفده باب اثر، بسته به موضوع ابواب متغیّر است و فقط در موارد اندکی با هم اشتراک دارند. ویژگی محور واژگانی متن در عرض اثر، متأثّر از ساختار تبویب و موضوعات علمی کتاب متغیّر است و فراوانی واژه‌ها گویای هویّت سطح واژگانی متن در این بُعد است. واژه‌های پرتکرار اثر به تفکیک باب‌ها بدین گونه است: واژه‌های پرتکرار باب اول: عنبر، گلاب، اکر، صندل، بیخ بنفشه، مسک، لوبان، کافور، شهد؛ واژه‌های پرتکرار

باب دوم: قرنفل، بنگ، نبات، زعفران، گلاب، مشک، بسباسه، جوزبویه، زنجبیل، مصطکی و اجواین؛ واژه‌های پرتکرار باب سوم: رال، موم، زرد چوبه، تیل، تیل کنجد، روغن گاو؛ واژه‌های پرتکرار باب چهارم: آرد، مشک زعفران، نمک، شکر، عسل، گلاب، نبات، صندل، لوبان؛ واژه‌های پرتکرار باب پنجم: برنج، نمک، روغن، پیاز، دارچینی؛ واژه‌های پرتکرار باب ششم: قرص، مومریال شمع، ریسمان فتیله، زردچوبه، آب، و شنگرف؛ واژه‌های پرتکرار باب هفتم: شکم طاق، پایه طاق، باغبان، گاو، چنبر و طاق؛ واژه‌های پرتکرار باب هشتم: زغفران، کسونب، ساجی، معصفر، نخودی، عنابی، گلگون، و زرد؛ واژه‌های پرتکرار باب نهم: جل فیل، سقرلاط، عرض، طول و قمچی؛ واژه‌های پرتکرار باب دهم: پارچه، درعه، تسو (بخش کوچک از هر چیز/ وزنی برابر چهار جو)، تشک و بقچه؛ واژه‌های پرتکرار باب یازدهم: گره، مخمل، و قمچی؛ واژه‌های پرتکرار باب دوازدهم: قلم، مقراض، لاک، و خریطه؛ واژه‌های پرتکرار باب سیزدهم: کوکنار، تفنگ، ماشه، موم، گوگرد، زرنیخ زغال و فولاد؛ واژه‌های پرتکرار باب چهاردهم: نیک و بد؛ واژه‌های پرتکرار باب پانزدهم: اژدر؛ پل، روپیه، تخته، مهره، اسپ، آتش شیطان، باغ، شیر و کبوتر؛ واژه‌های پرتکرار باب شانزدهم (البتّه این باب تماما ازمنابع دیگر گرفته شده و از زبان نویسنده نیست): توله، ماشه، سرخ، وقیه، سیر، درم، زل، مثقال، به وزن شادی آبادی، قسط، طسوج (چهار یک دانگ که دو حبه باشد)؛ واژه‌های پرتکرار باب هفدهم: خانه، شطرنج، خانه (خانهٔ اوّل تا شصت و چهارم).

چنان که دیده شد، بسامد واژگان در محور واژگانی متن متغیّری است که تحت تأثیر شاخص موضوع باب در هر بخش دگرگون می‌شود، ولی در کلیّت ابواب، بسامد واژگان حکمی و طبی بیش از دیگر مصطلحات است که از غلبهٔ این بخش از جنبهٔ علمی اثر بر دیگر مواد محتوایی آن حکایت می‌کند. علاوه بر این ویژگی واژگانی در عرض اثر، دیگر وجوه مشترک در سطح واژگانی متن، در طول اثر، شامل موارد ذیل است:

وجود واژه‌های کهن که در فارسی کنونی تقریبا کاربردی ندارد یا کاربردشان بسیار اندک است یا واژه‌های معمول با ساخت کهن یا مهجور و غریب با فراوانی نسبتاً اندک امّا محسوس؛ واژه‌هایی چون میده کردن (آرد کردن و کوبیدن)، دشخوار، سَورت (تندی و حدّت)، لیتی شدن (لِه شدن)، لُکّی (کلفتی) و...

در کتاب ***بیاض خوش‌بویی*** اگرچه واژه‌های عربی بر اثر ورود فرهنگ اسلامی به طور قابل ملاحظه دیده می‌شود، به جز موارد خاصّی به زبان عربی که کلمات مستعمل و نفوذیافته در پهنهٔ گفتاریِ دوران کتابت و تألیف اثر بوده است، حضور زبان عربی تشخص و فردیّت خاصّی ندارد. از واژه‌های عربی پربسامد کتاب به مواردی چون منقسم، مطیّب، ربع آن، ضمّ، ایضا، مقشّر و... می‌توان اشاره کرد. ترکیب‌های اضافی زبان مذکورمانند «بعده» و گاهی نیز ترکیب‌های جار و مجرور مانند «من بعد» نیز در این اثر با بسامد قابل توجّهی دیده می‌شود. ذکر این مسأله نیز دارای اهمّیّت است که بسامد واژگان عربی در فاتحهٔ کتاب و ابواب، به طرز محسوس و معناداری بیش از بدنه است.

به‌کارگیریِ برخی از اصطلاحات تخصّصی پیرامون حرفه‌ها و مطالب متنوّعی که متن اصلیِ کتاب را به خود اختصاص داده‌اند، به دو دلیل کهنگی و مهجور بودن و فراموش شدن واژه‌ها و عدم ضبط آن‌ها در فرهنگ‌ها و نیز لهجهٔ تقریرشده برخی واژه‌های معمول در اثر که محصول جغرافیای حیات نویسنده است، کیفیّت دیگری در سبک نثر کتاب در سطح واژگانی است که البتّه این کیفیّت مانعی در مسیر تصحیح به شمار آمده است؛ از قبیل: کچلی نمودن، ری گرفتن، دودچر.

٤- از آنجا که اثر مربوط به خطّهٔ شبه قارهٔ هند است واژه‌هایی از زبان هندی نیز در این اثر به چشم می‌خورد و فراوانی نسبی این واژه‌ها از شناسه‌های دیگر واژگانی کتاب در محور طولی اثر است؛ واژه‌هایی مانند جوکی (فرقه‌ای از مرتاضان هندی) دام (واحد وزن برابر با چهلم حصهٔروپیه) پان (تنبول) گهری (مدت اندک)، پهر (یک حصه از چهار حصهٔروز و چهار حصهٔ شب) تولچه یا توله (اسم وزن دوازده ماشه است)، بشکال (فصل باران هند) و...

٥- تعداد خیلی اندک از واژه‌های زبان‌ها و گویش‌های خاص دیگر نواحی نیز در اثر وجود دارد؛ مانند واژه ی «جغرات» که از واژه‌های سمرقند و به معنی «ماست» است و در کتاب چنین آمده است: «شیر را بقدری بجوشانند که جغرات بسته شود».

٦- چون بخشی از کتاب مربوط به مراهم و درمان بیماری‌هاست و این بخش از بقیهٔ مضامین آموزشی برای نویسنده مهم‌تر بوده، برخی واژه‌های حوزهٔ پزشکی و سلامت و نام گیاهان دارویی در آن وجود دارد که تبدیل به پربسامدترین واژه‌ها نه صرفاً در یک باب بلکه در طول اثر شده است؛ واژه‌هایی مانند برص، یرقان، ورم، قولنج، دنبل، مرهم، زردچوبه، زنجبیل و... که پربسامدترین واژه‌های آموزشی کتاب و نتیجهٔ رویکرد علمی غالب اثر است.

٦-١-٢ بررسی نحوی

بررسی نحوی متن نشان می‌دهد، متن از حیث استقرار اجزای جمله، به هنجار زبان فارسی رسمی عصر خود کاملاً تعلق دارد. جملات غالباً با نهاد آغاز و به فعل مختوم شده‌اند و جابجایی اجزای جمله حتّی با اغراض بلاغی از قبیل تأکید بسیار نادر است. ویژگی‌هایی که در سطح نحوی متن بیاض، از سطح هنجار نثر معیار فاصله گرفته، به آن تفرّد سبکی می‌دهند، عبارتند از:

–تطویل ناگزیر جملات به ویژه در موارد تجویزی باعث شده است، نویسنده برای کاهش کمّیت جملات نسبت به تعداد کلمات، از ترکیب جملات در قالب جملات مرکّب استفادهٔ زیادی کرده باشد در این موارد، ابزار ترکیب استفادهٔ زیاد از صفت مفعولی است؛ نویسنده در سراسر کتاب به طور گسترده و پشت سر هم از صفت مفعولی بهره برده است مانند: ... کوفته و بیخته و در ده شیشه گلاب با آتش نرم پخته...

– استفاده از افعال ماضی التزامی استمراری «که در گویش مردم خانیک هنوز پرکاربرد است» (اختیاری، ١٣٩٤: ٣٨)؛ مانند «می‌داده باشند» در روساخت (با معنای «بدهند» در ژرف‌ساخت): آتش در ته دیگ نرم نرم می‌کرده باشند (بکنند) و...(برگ ٢٥). روزی دو وقت بر زخم می‌نهاده باشند (برگ ٣٨) که به معنی بنهند است.

–برخی اهمال‌های نحوی که از اغراض غیرادبی در بخش‌های بدنه حکایت می‌کند نیز در سطح نحوی دیده می‌شود؛ از جمله نویسنده در مواردی کلمات جمع را مجدّداً با علامت جمع فارسی (ها) جمع بسته است؛ مانند: باقی اجزاها را کوفته ...(برگ ٥٦)

–در موارد زیادی نویسنده مفعول را ذکر و نقش‌نمای آن (را) را از روساخت حذف نموده است؛ مانند: این همه ادویه و صندل یکجا کنند، پس با گلاب یزدی تر کند (برگ ٨٥).

٦-١-٣ بررسی بلاغی

از آنجا که اثر مزبور یک اثر آموزشی است نه داستانی یا هنری، نباید در آن وجود برخی عناصر بلاغی مانند مجاز و کنایه و انواع استعاره و... را انتظار داشت و ممکن است بخشی از مباحث بلاغی مانند ایجاز و اطناب چه از نوع مخل یا مفید یا استفاده از سجع و واژه‌های هم وزن در چنین متونی به چشم بخورد؛ چنانکه در اثر مذکور فقط در برخی موارد اطناب به کار رفته است؛ مانند ... شخصی را

که پا یا دست ورم کرده باشد یا تمام اعضا ورم کرده باشد (برگ ٤٧) –"ورم کرده باشد «بدون فایده تکرار شده است – یا در جایی می‌گوید: نیله تهوته را و زاج و زنکار را صلایه کرده (برگ ۳۰) –که علامت مفعولی «را» بدون فایده تکرار شده است.

زبان به‌کار رفته در ***بیاض خوش‌بویی***، جز در برخی موارد اندک دارای تعقید لفظی و یا معنایی نیست و متن اثر نیز آن‌گونه که در برخی از دیگر آثار هم‌عصر این کتاب مشاهده می‌شود، چندزبانه نیست. در برخی موارد از ایجاز استفاده کرده است؛ مانند: اجزای دیگر را کوفته و بیخته داخل تنباکو نماید (حذف اسم اشاره و علامت مفعولی). (برگ ۱۱) و جای دیگرمی‌گوید: این مرهم را هر روز چهار پنج دفعه نهند، بسیار خوب و الا (اگر چنین نکرد) دو مرتبه هم خوب است (برگ ۳۳)، که کلمهٔ استثنا به جای یک جمله آمده است. در برخی موارد از واژه‌های هم وزن و مسجّع استفاده کرده است؛ مانند این که می‌گوید:.. . مریض محرور و مریض مرطوب (برگ۱۷)

– گویش متن بیشتر به زبان عامیانه نزدیک و به همان سبک گفتار عامیانه به رشتهٔ تحریر درآمده است.

– مقدّمهٔ کوتاه سه صفحه‌ای آن نسبت به بدنهٔ کتاب فنّی‌تر و بلیغ‌تر بوده و در آن استعاره، شعر و تشبیه به کار رفته است؛ چنانکه در جایی می‌گوید: به عرایس مطالب هم‌آغوش شدن دشخوار می‌نمود، (برگ ٤)، اوراق زمانی و اشجار ریاض مکانی... بیت (سپاس و شکر خدا را که در بیاض وجود/ همه عجایب کونین را سواد نمود. از سواد عدم بیاض وجود/ بی‌گمان گشت بهر او موجود (برگ ٤) ... چه بیاض چون دفتر دل عاشقان بی سر و پا و مانند زلف معنبر پری‌وشان پریشان می‌باشد؛ بر خلاف مجموعهٔ کتاب که چون دل بی‌دردان و خاطر بی‌غمان جمع است (برگ ٤).

– در طول کتاب تنها به یک آیه (آیهٔ ۱۹۱ سورهٔ آل عمران) «ربنا ما خلقتَ هذا باطلاً سبحانک فَقِنا عذابَ النّار برحمتک یا ارحم الراحمین» اشاره شده و به احادیث و امثال عربی و فارسی اشاره‌ای نشده است و در یک جا هم چند بیت شعر در رابطه با بیماری‌ها و مداوای آن‌ها آورده است:

که انواع سنبات و انواع باد	که اندر تن مرد آرد فساد
شود دفع از فضل پروردگار	از او آب شهوت شود بسیار
دگر جوع در معده افزون شود	چکانیده خوردن نکوتر بود
صد و شصت علت گریزد از او	جذام و برص نیز ریزد ازو

جوان گر خورد پیر کمتر شود	به پیران جوانی زسر آورد
شود هر دو رخسار باریک وش	زعضونها نی زند بوی خوش
بواسیر و یرقان و سستی و دم	نماند زروی و رنگ و ورم
سپرز و دگر حمل رنج شکم	رود هقهقه نیز و قولنج هم
چنان پخته گردد از او خلط خام	که بیرون نیفتد زروده تمام
اگر بهار و بیست ساله بود	از او نیز این جمله علّت رود

بنابراین در طول کتاب از مقدّمه تا پایان تنها به چند مورد معدود نظم اشاره شده است.

– در اثر مزبور صفات مرکب ساختهٔ نویسنده به چشم نمی‌خورد؛ چون متن بیشتر آموزشی بوده نه ادبی که نویسنده در برخی موارد ناگزیر از استفادهٔ آن‌ها باشد و از این رو – چنان که اشاره شد– زبان و ویژگی‌های گویشی آن بیشتر به زبان عامه نزدیک است.

– ممکن است در اثر مزبور واژه‌های زیادی تکرار شده باشد، امّا تکرار آن‌ها بر اثر اقتضای مطالب بوده است و فراوانی واژه به عنوان تکیه کلام شخصی نویسنده به چشم نمی‌خورد.

نتیجه‌گیری

در این جستار سعی شد، برای نقد متنی یک اثر کمتر شناخته‌شده، بر مبنای الگوی مستحصل از رویکرد نقد متنی عمل شود. بدین شکل که شناخت‌نامهٔ نقد متنی اثر، در دو سطح «درون‌متن» و «برون‌متن» آن، ترسیم شد. مطابق این الگو، متن جُنگی از دانستنی‌های لازم برای اشراف و درباریان گورکانی و بیاضی دیوانی با رویکرد دوگانهٔ تعلیمی و کاربردی بوده است. تک‌نسخه بودن متن مرتبط با نوع این آثار بوده که به خاطر جنبهٔ تجربی و علمی، معمولاً در هیچ استنساخی عیناً کتابت نمی‌شدند، بلکه با اضافات، حذف‌ها و تکمله‌نویسی تبدیل به نسخهٔ جدیدی می‌شدند که هویّت متنی مستقل داشت.

از حیث نقد منابع، منابع اثر دو نوع بوده است: منابع متنی حکمی دیوانی معاصر کتاب (**چون** *اکبرنامه*، *طب شهابی*، *بیاض خان‌زمان*، *اسرارالنّساء*، *مجموعهٔ مسیح‌الزّمانی*، *اختیارات بدیعی*، و، بیاض‌هایی حکمی موسوم به *نوّاب* حکیم *همام*، حکیم *عبدالله*، *رشیدخان* و...) و تقریرات حکیمان و طبیبان معروف زمان. از حیث روش تصحیح، رویکرد نقد تطبیقی با متون نزدیک و جایگزینی اجتهاد

با اســتدلال و تبیین اولویّت ضـبطی و ویرایش با روش قیاســی بهترین اســتراتژی تصـحیح اســت و از حیث محتوا، متن در شـکل بیرونی یک بیاض اسـت؛ بیاض علمی نوعی متن بوده که در اصـل شـکل درس‌نامهٔ تجربی داشــته اســت؛ مشــابه یک جزوهٔ درســی که با تبدیل طالب به عالم تبدیل به کتاب می‌شـود، امّا جنبهٔ دیوانی باعث شـده که بیاض فقط سرلوحهٔ موضوعی متن باشد و نظم و تبویب دقیق مطالب آن هیچ شـباهتی با یک بیاض که بسـتهٔ بزرگی از اطلاعات اسـت، نداشـته باشـد. از این حیث، کتاب در شکل درونی یک دانشنامهٔ مبوّب با محتوای آموزشی و صورت دیوانی است.

در بررسـی زبانی– ادبی متن (بخش‌های متعلّق به قلم نویسـنده) این نتیجه حاصل شد که مؤلّف با وجود جنبهٔ آموزشـی، سـفارش دیوانی و وجود صـاحب تاجدار، نسبت به متون آموزشی غیر دیوانی، نوعی از اغراض زیباشــناختی را نیز در حاشــیهٔ اغراض آموزشــی وارد متن کرده اســت. این کیفیّت، غیریکنواخت اسـت و در دیباچهٔ کتاب بنابر سـنّت حاکم، نثر فنّی و مزیّن، امّا در ابواب، در سـطح نثر مرسـل کمال‌یافتهٔ عصـر خود اسـت. بسـامد واژگان اصـطلاح‌شناختی در متن نسبت مستقیم با تبویب داشته، بخش مربوط به طب و حکمت بدن در آن بیش از دیگر موضوعات است.

کتابنامه

ابن‌النّدیم. (۱۳۵۰). *الفهرست*. ترجمهٔ رضا تجدّد مازندرانی. تهران: ابن‌سینا.

اختیاری، زهرا. (۱۳۹٤). «بعید آیندگی و چند زمان نادر در گویش خانیکی». *مجله زبانشناسی و گویش‌های خراسان*. سال ۷. شمارهٔ ۱۲. ص ۳۸

افشـار، ایرج. (۱۳۸۰). «ایران‌شـناسـی: تازه‌ها و پاره‌های ایران‌شناسی» *بخارا*. سال ٦. شمارهٔ ۱۹. صص ۵۵–۷۷.

ـــــــــــــ. (۱۳۷۸). «نسـخه‌برگردان «جُنگ مهدوی»/«بیاض قزوینی» (جُنگ مهدوی: تاریخ کتابت از ۷۵۳ قمری به بعد، چاپ عکسی از روی نسخهٔ خطّی)». *نامهٔ بهارستان*. سال ۲. شمارهٔ ٤. ۲۱۳–۲۱۱.

افکاری، فریبا. (۱۳۸٤). «گفته‌ها و ناگفته‌ها دربارهٔ تصـحیح متون». مصـاحبه‌شونده: نجیب مایل هروی. *کتاب ماه کلّیات*. سال ۱۸. شمارهٔ ۹۲ و ۹۳. صص ۲۵–۱٤.

بیانی، مهدی. (۱۰۰٤). *کتاب‌شـناسـی کتاب‌های خطّی*. به‌کوشـش محبوبی اردکانی. تهران: انجمن آثار ملّی.

بیلی، گووین. (۱۳۸۷). «*بیاض خوشبویی*، از منابع چاپ‌نشدهٔ گورکانی در طرّاحی باغ». *گلستان هنر*. سال ۳. شمارهٔ ۱۲. صص ۱۰۹–۱۰۰.

بیهقی، ابوالفضل محمدبن حسین. (۱۳۸۸). *تاریخ بیهقی*، مقدمه، تصحیح، تعلیقات، توضیحات و فهرستها. محمد جعفر یاحقی و مهدی سیدی. تهران: سخن

پیش‌نماززاده، قدرت‌الله. (۱۳۸۱). «آموزش نسخه‌شناسی و فهرست‌نگاری نسخه‌های خطّی». *پیام بهارستان*. سال ٦. شمارهٔ ۱۷. صص ٥٥–٤٢.

جهانبخش، جویا. (۱۳۸۷). «تأملات نظری کارآمد در تصحیح متون ادبی». *آینهٔ میراث*. سال ۹. شمارهٔ ٤۲. صص ۷۳–٢٤.

________ (۱۳۸۱). «تصحیح متون کهن: مفهوم، عناصر، روش‌ها۲». *پژوهش و حوزه*. شمارهٔ ۱۱. سال ٤. صص ۱۲٦–۱۱٦.

________ (۱۳۷۸). *راهنمای تصحیح متون*. چاپ دوم. تهران: میراث مکتوب.

دانش‌پژوه، محمّدتقی. (۱۳۵۷). *نشریهٔ نسخه‌های خطّی کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران*. تهران: دانشگاه تهران.

ساماران، شارل. (۱۳۷۵). *روش‌های پژوهش در تاریخ*. گروه مترجمان. جلد ٤. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی. آستان قدس رضوی (ع).

شاکر، احمد. (١٤١٥). *تصحیح‌الکتب و صنع‌الفهارس المعجمهٔ و کیفیهٔ ضبط‌الکتاب و سبق المسلمین الإفرنج فی ذلک*، اعتنی به و علّق علیه و أضاف إلیه: عبدالفتّاح أبوغدّهٔ. طبع ۲. القاهره: مکتبهٔ السنهٔ.

فالر، راجر. (۱۳۹۰). *زبان‌شناسی و رمان*. ترجمهٔ محمّد غفاری. تهران: نشر نی.

فتوحی رودمعجنی، محمود. (۱۳۹۱). *سبک‌شناسی: نظریّه‌ها، رویکردها و روش‌ها*. تهران: سخن.

فقیری، غلام محمّد، نادر جهانگیری و محمود فتوحی رودمعجنی. (۱۳۸٦). «الگوی ساختاری ـــ نقشی برای سبک‌شناسی گفتمان انتقادی». *مطالعات ترجمه*. سال ٥. شماره ۱۹. صص ٦۰ ـ ٤۰.

________ (۱۳۹٥). «متن‌شناسی انتقادی (نقد متنی) نسخ یکی از نظیره‌های شاهنامهٔ فردوسی (شاهنامه اسدی) وارائهٔ الگوی علمی جدیدی برای ارزیابی کیفی-کمی نسخ یک متن به یاری مطالعهٔ موردی». *مجموعه مقالات همایش شاهنامه پس از شاهنامه*. مشهد: به‌نشر. صص ۳٦٤–۳٤۰.

قائمی، فرزاد. (۱۳۹۱). «معرّفی انتقادی، متن‌شناسی و نقد متنی حماسهٔ ناشناختهٔ شاهنامهٔ اسدی». *جستارهای ادبی* (ادبیات و علوم انسانی سابق). سال٤٥. شمارهٔ سوم (پیاپی۱۷۸). پاییز. صص ۱۳۱–۱۰٥.

مایل هروی، نجیب. (١٣٧٢). *نقد و تـصحیح مـتون*. مشهد: آستان قدس رضوی.

میرافضـلی، سـیّدعلی. (١٣٨٧). «یادداشتی بر چاپ نسخه‌برگردان جُنگ بیاض». *نامهٔ بهارستان*. سال ٤. شمارهٔ ١٣ و ١٤. صص ٥٣٥-٥٢٦.

نوشاهی، عارف. (١٣٨٠). «*بیاض خوشبویی* در شرح اسباب و لوازم فرهنگ و تمدّن شبه قاره در دورهٔ تیموریان». *نامهٔ بهارستان*. سال ٢. شمارهٔ ٢. دفتر ٤. صص ٨٦-٧٩.

وردانک، پیتر. (١٣٨٩). *مبانی سبک‌شناسی*. ترجمهٔ محمد غفاری. تهران: نشر نی.

هارون، عبدالسّلام محمّد. (١٤١٤). *تـحقیق‌النّصوص و نشرها*. طبع ٢. قاهره: مؤسسهٔ الحلبی.

Blake, Stephen, Shahjahanabad: The Sovereign City in Mughal India 1639-1739, p. 48

Ehrman, Bart D. (2006). *Whose Word Is It?* Continuum International Publishin*g Group.* ISBN 0-8264-9129-4.

Epp, Eldon J. (1976) *The Eclectic Method in New Testament Textual Criticism: Solution or Symptom?*, The Harvard Theological Review, Vol. 69, No. 3/4 (July–October), pp. 211–257.

Fairclough, Norman (2005). *Critical discourse Analysis*. Singapore.

Greg, W. W. *(1950).* "The Rationale of Copy-Text". *Studies in Bibliography. 3: 19–36. Retrieved 2006-06-04.*

Tanselle, G. Thomas (1986). *"Historicism and Critical Editing"*. Studies in Bibliography. 39: 1–46. Retrieved 2006-06-04.